

رسول پویان

حمام خون در وطن

آزار قوم و کشتن انسان دگر بس است
ویرانگری به ملک خراسان دگر بس است
گلغچه‌های عاطفه فریاد می‌کشند
تاراج باغ و دامن بستان دگر بس است
ذبح کبوتران حرم نیست در کتاب
جور و جفا به بلبل دستان دگر بس است
آتش زدی به مکتب و دانشسرای ما
بازی به جان طفل دبستان دگر بس است
عرش خدا به لرزه در افتاده هشدار
آتش زدن به مسجد و قرآن دگر بس است
در شهر انتحاری و در روستا تفنگ
ترس مدام و حال پریشان دگر بس است
کهسار و دشت و جنگل انبوه از تو باد
وحشیگری به شهر و خیابان دگر بس است
تنها نه جور و ظلم به آدم بود خطا
رم دادن غزال بیابان دگر بس است
بیگانه ای ز عاطفه و رحم از نخست
لیکن جفا به خواهرگریان دگر بس است
از آه سینه سوز یتیمان بکن حیا
سیلاب اشک پرشرر دیدگان بس است
دزدیده ای ز کاسه مردم نواله را
لیکن فروش همت دهقان دگر بس است

در گوش کر خلق جهان داد سر کنید
سنگین دلی به مردم نالان دگر بس است
بهر نجات خیل پریان ز چنگ دیو
همبستگی به مادر شیطان دگر بس است
وجدان من به مفتی اعظم خطاب کن
با نام دین فریب مسلمان دگر بس است
جنگ صلیب و مسلم و خاخام فسانه شد
نازش بتاج و تخت سلیمان دگر بس است
سرمایه سوخت ریشه و بنیاد اعتقاد
مکروریا به ساحت ایمان دگر بس است
جنگ و فساد و فتنه‌گری سوخت کشورم
دامن زدن به آتش بحران دگر بس است
با قاتلان خلق وطن دوستی خطاست
تسلیم شدن به فتنه پنجابیان بس است
دشمن بود هرکه وطن را به خون کشت
بهر خدا معامله با قاتلان بس است
میهن به زیر چکمه بیگانه شد خراب
حمام خون به نقشه بیگانگان بس است

2014/1/9